

به نام خداوند بخشنده مهربان
با سلام خدمت استاد عزیز و گنج حضوری‌های جان

دیوان شمس، غزل ۱۲۰۵ بیت دوم از برنامه ۸۴۱

چونکه رسول از قُنُق گشت مَلُول و شد تُرُش

ناصر ایزدی ورا کرد عتاب در عبس

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۰۵

این بیت مربوط به سوره عبس است و داستانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است می‌باشد، که از مهمانش تُرُش رو شد یعنی ناراحت شد و ناصر ایزدی آن فرشته وحی جبرئیل به او خطاب کرد که این کار تو خطاست. وقتی پیامبر با سران قریش در یک جلسه بودند کوری وارد می‌شود و سوالی می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او با تُرُش رویی نظر می‌کند و می‌گوید: که الان در جلسه مهمی هستیم و موقع پاسخ دادن به سوال تو نیست و برگرد چون این بزرگان آمده‌اند که به دین اسلام آگاه و ارشاد شوند.

شاید پیامبر صلی الله علیه و آله با این فکر که یک انسان نابینا که کاری نمی‌تواند بکند و آمده و اخلاص در این کار مهم می‌کند او را رد کرده باشد به هر حال این بیت می‌خواهد بگوید اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم فضاگشایی نکند دچار قضای الهی می‌شود و به خطا می‌رود.

پس باید در هر لحظه فضاگشایی کرد تا تیر نفس به ما اصابت نکند. با تسلیم و پذیرش در هر لحظه می‌توانیم از حالت تُرُش رویی و عبس دور مانده تا بتوانیم به زمان گذشته و آینده کشیده نشویم و مورد عتاب زندگی قرار نگیریم. ترش رویی و مقاومت سبب می‌شود همنشین ما بجای خدا من‌های ذهنی پر درد باشند که هر کدام می‌خواهند با کینه و حسادت به ما تلافی کنند.

این بیت مربوط به سوره عبس است که می‌گوید:

-«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

-«عَبَسَ وَ تَوَلَّى»

چرا عبوس و ترش روی گشت.

-«أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى»

چون آن مرد نابینا به حضورش آمد.

-«وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي»

و تو چه می‌دانی شاید که او مردی پاکیزه شود.

-«أَوْ يَذَكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى»

یا پند گیرد و پند تو سودمندش افتد.

-«أَمَّا مَنْ اسْتَعْنى»

اما این که داراست

-«فَأَنَّى لَهُ تَصَدَّى»

تو روی خود را بدو می‌کنی.

از این بیت «و تو چه می‌دانی؟» می‌توان معانی زیادی را استخراج کرد می‌گوید که:

ای پیامبر تو چه می‌دانی؟ شاید او را ما فرستاده‌ایم؟ شاید که او با این حال که کور است بینا تر باشد؟ شاید آن سران کور هستند و در ظاهر بینا؟

شاید آن کور بیشتر به درد تو بخورد؟ تو چه می‌دانی؟ شاید ارزش این کور کم از آن سران نباشد؟ شاید پند تو به دل این کور بنشیند نه آن سران؟ شاید بهتر است رویت را به این کور کنی نه آن توانگران؟ که تو رویت را به سوی کسی که در همانندگی توانگر است می‌کنی چرا توجهات به اوست؟ شاید او که چشم ندارد همانندگی هم نداشته باشد؟

همینطور ما هم هر وقت که با هوشیاری جسمی عمل می‌کنیم از جانب خداوند مورد عتاب قرار خواهیم گرفت، چون به همانندگی‌ها و دردها چسبیده‌ایم، پس درد می‌کشیم که بهتر آن است که با آن درد به هوش آییم و برحسب همانندگی‌ها عمل نکنیم که مورد تندی خداوند قرار خواهیم گرفت و بارها این تندی زندگی را حس کرده‌ایم، بارها ملول گشته‌ایم، که تبدیل به رنجش و خشم و ترس و نگرانی در ما شده، بارها از اتفاقات که قنق یعنی مهمان ما بوده‌اند رنجیده‌ایم و بی‌صبری کرده و پذیرش نداشته‌ایم. چه بسا کینه خیلی چیزها و کسان را در دل داریم و هنوز مورد عتاب خداوند قرار گرفته‌ایم، که هر فکر مهمانی بوده و هست که هر کدام شاید برای رشد و بیداری ما به سراغ ما می‌آیند. اگر از دم ایزدی کمک بگیریم باعث رشد در ما خواهد شد. اما باید در هر لحظه مواظب باشیم که قرین ما چه چیزی است؟ آیا قرین بد مهمان ما شده؟ یا اینکه ما با قرین خوب همنشین هستیم؟ تنها راه فضاگشایی و پذیرش و تسلیم است که ما را تا مرز شادی، پاکی و صداقت و عشق و زیبایی می‌کشاند.

با تشکر و احترام حدّاد هستم از کرج

